بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[حد سرقت 1](#_Toc427396344)

[مرور بحث سابق 1](#_Toc427396345)

[فقدان دست راست 2](#_Toc427396346)

[قول سوم 2](#_Toc427396347)

[اقوال در خاصه 2](#_Toc427396348)

[بررسی اقوال 2](#_Toc427396349)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc427396350)

[انواع اطلاق 3](#_Toc427396351)

[راه‌حل دوم 3](#_Toc427396352)

[تقویت مبنای متخذ 3](#_Toc427396353)

[مبنای قول دوم 4](#_Toc427396354)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc427396355)

[بررسی قول تعزیر 4](#_Toc427396356)

# حد سرقت

# مرور بحث سابق

در بحث گذشته درباره مسئله چهارم و صوری که در آن وجود دارد مطالبی بیان شد. مسئله چهارم مشتمل بر دو فرع بود که در فرع اول، دو قول بود و ما همان قول غیر مشهور را پذیرفتیم که قطع ید نیست.

فرع دوم این است که دست چپ دارد و دست راست، قطع‌شده است. به فرع دوم چون بیشتر متوقف بر مسئله دهم است، مجدداً مراجعه می‌کنیم. در قبال حالات چهارگانه ید در افراد و احکام و اختلاف‌نظرها در آنان مباحثی بیان شد.

## فقدان دست راست

اما مسئله پنجم به این صورت است که؛

**«مسألة 5: من سرق و لیس له الیمنی قیل: فإن کانت مقطوعة فی القصاص أو غیر ذلک و کانت له الیسری قطعت یسراه، فإن لم تکن له أیضاً الیسری قطعت رجله الیسری، فإن لم یکن له رجل لم یکن علیه أکثر من الحبس، و الأشبه فی جمیع ذلک سقوط الحدّ و الانتقال إلی التعزیر»[[1]](#footnote-1)**

مسئله این است که فردی دست راست ندارد. اما دست چپ دارد در اینجا دو نظریه وجود دارد، نظر اول اینکه دست چپ قطع می‌شود و نظر دوم این است که اینجا قطعی نیست فقط تعزیر ثابت است. پس همان‌طور که در فلج چهار فرض بود در بدون ید نیز همان صور وجود دارد.

## قول سوم

قول سوم در اینجا این است که تعزیر می‌شود، آنچه از کتاب ابن قدامه استفاده می‌شود این است که در میان عامه در این مسئله اختلاف چندانی وجود ندارد و همه قول اول را انتخاب کرده‌اند.

## اقوال در خاصه

اما در میان خاصه در قبال هر سه قول قائلانی وجود دارد، شیخ در نهایه و وسیله و ابن دراج قول اول، شیخ در مبسوط و مهذب قول دوم را برگزیده است و قول سوم قول صاحب جواهر و صاحب شرایع است. در بین معاصرین هم حضرت امام و حضرت آقای تبریزی قائل به این قول شدند.

## بررسی اقوال

در خصوص قول اول روایت خاصی وجود ندارد، برخلاف صورت دوم. و در صورت معکوس که صورت ثالثه است که دست چپ دارد ولی دست راست ندارد، روایت خاصه‌ای وجود ندارد، لذا باید قواعد را بررسی کرد.

روایت مربوط به‌جایی است که کسی دست راست داشته باشد. اما وقتی دست راست ندارد، دیگر شمولی ندارد. آیه سرقت اطلاق دارد و به دستی مقید نکرده است لذا به آن تمسک می‌کنیم. در فقه ما تنها دلیلی که می‌شود در اینجا آورد همان اطلاقات است. برخلاف فقه عامه که ممکن است با تنقیح مناط و قیاس ادله‌ای را برای خود پیدا کنند.

## اتخاذ مبنا

پس در اینجا باید گفت؛ روایات از این مورد انصراف دارد چون مصداق آن‌ها نیست. اطلاق آیه نیز قابل مناقشه است و ظاهر آیه این است که با دزدی در همان بار اول هر دودست قطع می‌شود چراکه تعبیر به ایدی واردشده است.

## انواع اطلاق

در نوع اطلاق داریم؛ شمولی و بدلی.

شمولی به این معنی است که آیه فرموده باشد باید هر دو را قطع کنید و بدلی بدین معناست که هرکدام را قطع کنید کفایت می‌کند، از آیه چنین اطلاقی به دست نمی‌آید. درواقع احراز اطلاق در اینجا نیاز به احراز مقدمات حکمت دارد و در اینجا این مقدمات موفور نیست.

## راه‌حل دوم

آقای فاضل این قاعده را مطرح نموده‌اند که اطلاق مقید مقدم بر اطلاق مطلق است. در موردبحث آیه مورد مطلق است، روایاتی نیز داریم که در خصوص عکس این فرض واردشده است، آن‌ها را در این فرض مقدم می‌کنیم و مشاهده می‌شود که مصداق آن‌ها وجود ندارد. لذا حکم الهی در اینجا موضوع ندارد و موضوع نداشتن غیر از برداشته شدن حکم الهی است.

## تقویت مبنای متخذ

علاوه بر اینکه در سابق روایاتی بیان شد که می‌توان از محتوای آن‌ها استفاده کرد که امام فرمود من شرم دارم فرد را بدون دودست رها کنم، حداقل اگر آن بیان حکمت نیز باشد، در این مقام می‌شود از آن استفاده نمود. قاعده درء نیز دوباره می‌تواند در اینجا نقش مؤیدیت را ایفاء کند، حداقل امر این است که در اینجا نمی‌دانیم که می‌شود به اطلاق تکیه کرد، چون شبهه وجود دارد، این قاعده می‌گوید در این موطن جای اجرای حد نیست.

## مبنای قول دوم

از مرحوم شیخ در مبسوط و مهذب و آقای فاضل نقل‌شده است که چون در اینجا دست وجود ندارد ما به سراغ مرحله بعد از حد یعنی پا می‌رویم. این قول هم دلیلش به‌اجمال این است که طبق مفاد روایات حد، مرحله دوم قطع پای چپ است و هر جا که مرحله اولش میسر نباشد، مرحله دوم جای آن را می‌گیرد.

## اتخاذ مبنا

این نیز استدلال قول دوم است که خیلی ضعیف است. بنابراین اینجا جای حد نیست و قول اول و دوم کنار می‌رود.

## بررسی قول تعزیر

معمول معاصرین همین قول تعزیر را انتخاب کردند، البته تعزیر از باب این است که سرقت از گناهان کبیره است و امر مالی هست و این ‌قدر متیقن موارد تعزیر به‌حساب می‌آید و حاکم می‌تواند در اینجا تعزیر کند. پس اگر فرد فلج باشد، قطع می‌شود، اما اگر به‌طورکلی بی‌دست باشد یا یکی از دست‌ها را نداشته باشد قطع نمی‌شود.

1. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 605 [↑](#footnote-ref-1)